



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۲/۲۳

م. اسحاق نگارگر

به صاحب‌دیوان بگویید که خدا در بیرون در نشسته

و می‌خواهد به حضور برسد!

مولانا عبیدالله زاکانی در رسالهٔ دلگشا حکایتی جالب دارد. او می‌گوید که دهقانی به در خانهٔ بهاءالدین صاحب دیوان آمد و به خواجه سرا گفت که برای صاحب‌دیوان بگویید که خدا در بیرون نشسته است و می‌خواهد به حضور برسد. صاحب‌دیوان بالطبع کنج‌کاو شد و به خواجه سرا دستور داد که او را به حضور بیارد. دهقان را بُردند و صاحب‌دیوان با خشم از او پُرسید:

«مگر تو خدایی؟»

دهقان گفت: «آری من خدایم»

پُرسید «چه گونه؟»

دهقان گفت: «پیش از این من ده خدا؛ باغ خدا و خانه خدا بودم ولی نوابان تو آمدند و ده؛ باغ و خانه را به ظلم از من گرفتند و اکنون که ده؛ باغ و خانه رفته است من تنها «خدا» هستم.

در افغانستان نیز وقتی مفلس خوشحالان چشم گشوده آمدند و بر اریکهٔ قدرت نشستند سرمایه‌های بانک‌ها به تاراج رفت؛ محصول گمرک‌های حیرتان؛ قزل قلعه هرات و تورخم راه خود را به سوی کیسه‌های شخصی باز کرد؛ مردم را به زور کلشنیکوف و توپ و تانک از خانه‌های شان آواره و خانه‌های شان را غصب کردند و گفتند «صاحبان این خانه‌ها تارک وطن گشته‌اند و بنا بر این هست و بود شان غنیمت جهاد و مجاهدین است.» زمین‌های دولتی را نیز به وُچ زور اشغال و در آن زمین‌ها شهرک‌های طلایی و نُقره‌ای ایجاد کردند و فروختند. کمک‌های کشورهای دیگر را که برای آبادی ویرانی‌های جنگ بود در الفُجیرهٔ دُبی؛ استانبول و کُجا و کُجا خانه و هتل خریدند. دوسیه‌های چپاول‌ها و اختلاس‌های شان در الماری‌های شعبات خازن‌والی‌ها و محاکم خاک خوردن گرفت و گم گمک وقتی دیدند داد مردم از دست شان به آسمان رفت پُشت پرده با هم توافق کردند تا میان خود نوعی جنگ زرگری به راه بیندازند و مردم را با تماشای این جنگ زرگری برای هیچ‌امیدوار سازند و عجیب است که در این جنگ زرگری یک سوی ماجرا از سیاست سکوت کسل‌کننده کار می‌گیرد و جانب دیگر نیز افسانهٔ سرمگسک یکنواخت خود را شهر به شهر و ولایت به ولایت می‌برد و حکومتی را که خود به وجود آورده‌اند و بر آن اعتماد کرده‌اند زیر رگبار انتقاد‌های بی‌پایه می‌گیرند و چون به قدر کافی اعتماد مردم را از دست داده‌اند آنان را به جنبش‌های سبز و نارنجی

و بالاخره سرخ اُمید کاذب می دهند. مردم بیچاره در گذشته نیز این گونه جنگ های زرگری را آزموده اند که هدفی غیر از این ندارد که قدح شکسته اعتماد مردم را پتره نماید. در میان افسانه های سرمگسک یک جناح هم غُرش رعد آسای پلنگ وجود دارد و هم نوعی گله های پُر از تضرع و نصیحت های پدرا نه که «این قدر غرور خوب نیست؛ به خدا قسم که این مردم شما را از ارگ بیرون می اندازند.»

من تا هنوز نفهمیده ام که این به اصطلاح سازش دو جانبه و تقسیم پنجاه در صد قدرت بر سرگُرسی ها بوده است یا بر سر اشخاص که اگر بر سر کرسی ها باشد معنایش این می شود که اگر شخصی متعلق به یک جناح با توافق دو جانبه برکنار می شود آن جناح برای همان کُرسی از میان خود دیگری را می گمارد ولی این توافق ضرورتاً نمی تواند بر اشخاص باشد زیرا که اشخاص ممکن از صلاحیت خود سو استفاده نمایند؛ مرتکب خیانت ملی شوند یا به سادگی مرگ ایشان را برباید و یا یک فرد کُرسی را میراث شخصی بینگارد و چنین وانماید که هیچ کس صلاحیت برکناری او را ندارد که در این صورت صلاحیت او از حوزه قانون بیرون می رود و متکی بر زر و زور می شود زیرا که او می تواند با زر برای خود طرفدار خریداری و با زور مردم را به اطاعت خود وادارد و بدون اینکه از قانون صلاحیت گرفته باشد فرمانفرمایی کند.

یا یک هدف دیگر جنگ زرگری جاری این نیست که هر دو جناح یکی با استفاده از سکوت و جناح دیگر با استفاده از رَجَز خوانی می خواهد زیر پای انتخاباتی که در راه است ماین گذاری کند و از باد و باران سکوت و رجز خوانی ترتیب موجود را دوام بدهند و خوشه چین های هر دو جناح به مقصود برسند؟ یعنی رئیس جمهور همین که است؛ رئیس اجرائیه همین که است و بالاخره شورا همین که است. آری «خدا» در این میان همان مردم افغانستان است که ده خدا و باغ خدا و خانه خدا بودند و اینک در شُرَف آن قرار گرفته اند که ده؛ باغ و خانه را از دست بدهند و تنها خدا برای شان باقی بماند و اما صاحب دیوان نیز که جامعه جهانی است از دور غُر و فِش می زند و می خواهد مشکلات این دهقان بیچاره در پرتو قانون اساسی حل و فصل شود ولی با موضوعات داخلی کاری ندارد و کسی نیست برایش یا برای شان بگوید که همین مداخله شما بود که این حکومت دو سره را برای دهقان بیچاره افغانستان ایجاد کرد.

به خاطر خدا دیگر بس کنید که نه سکوت کسل کننده رئیس جمهور قابل تحمل است و نه رجز خوانی های آقای نور و نه هم دست زیر الاشه نهادن های جامعه جهانی و اما مردم نیز باید بدانند که سر و صدا های ضمنی قوم و زبان و مذهب و حتی خراسان بازی های مُشتی جوان احساساتی برای انحراف ذهن مردم و دوام همین حالت بلاتکلیفی است.

نخست حق رأی و اراده آزاد باید پیدا کرد و آنگاه با اراده اکثریت هر نامی را که می خواهید بر کشور خود بگذارید و کیست که اراده اکثریت را نپذیرد. والله اعلم بالصواب نگارگر ۲۱ فبروری ۲۰۱۸ برمنگهم